



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل عقلی / امر به معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ادله

ادله‌ای که برای وجوب یا رجحان «امر به معروف و نهی از منکر» اقامه می‌شوند به سه گروه تقسیم می‌شوند؛

۱. ادله عقلیه؛ که شش دلیل مورد بررسی قرار داده، دلالت فی الجمله آنها را پذیرفتیم؛
۲. قواعد عامه فقهیه که ممکن است بتوان به آنها در وجوب و یا رجحان «امر به معروف و نهی از منکر» تمسک کرد؛
۳. ادله خاصه از آیات و روایات.

محور دوم ادله؛ قواعد عامه فقهیه

تا به حال دو قاعده از گروه دوم ادله را مورد بررسی قرار داده، به بیان قاعده سوم یعنی قاعده «احسان» - قاعده «برّ و احسان» - پرداختیم.

قاعده «احسان و برّ»

یادآوری می‌کنیم که منظور از «احسان» در این قاعده غیر از قاعده «احسان» رایج در قواعد فقهیه است، معمولاً در قواعد فقهیه گفته می‌شده است که مراد از قاعده «احسان» این است که «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» این بحث دارای مفهومی دیگر است که با بحث ما مرتبط نمی‌باشد؛ آنچه مورد نظر ما است بحث از قاعده «احسان و برّ» می‌باشد؛ مراد از آن این است که خوب است انسان به دیگران نیکی کند یا نفعی به دیگران برساند و لذا بهتر است بگوییم قاعده «احسان و برّ».

تقریر استدلال

قاعده «احسان و برّ» به این شکل می‌تواند مورد تمسک قرار گیرد که امر و نهی کردن به دیگران در واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات، نوعی نیکی و احسان به دیگران است، به بیان دیگر «امر به معروف و نهی از منکر» مشمول قاعده «احسان و برّ» می‌شود.

طرح بحث

قبل از اینکه دلالت قاعده «احسان و برّ» را بر مدعا بررسی کنیم، به عنوان طرح مبحث چند نکته را بیان می‌کنیم؛

مصادیق «احسان و برّ»

در فقه مباشرات و روابط اجتماعی خواهیم گفت: عنوان «احسان و برّ» عنوانی عام است که در ذیل آن مصادیق متعدد و فراوانی وجود دارد که در کتاب عشرة و فعل المعروف و دیگر کتب می‌توان ملاحظه کرد.

۱. التوبة : ۹۱

«احسان و پُر» مفهومی عام است اما مصادیق آن می‌توانند از چند جهت بسیار وسیع باشند؛ علت توسعی که در مفاهیم و قوانین داده می‌شود، این است که قوام احسان به «محسن» و «محسن‌الیه» و «نوع فعل احسان» است یعنی احسان دارای سه ضلع است؛ «محسن» و «محسن‌الیه» و «نوع عمل احسان».

۱. تقسیمی درباره احسان و از حیث عنصر سوم - فعل - وجود دارد؛ کاری که برای دیگران انجام می‌شود طیف وسیعی دارد که تمام آنها در روایات مورد توجه قرار گرفته است مانند اطعام و سقی، اسکان، تزویج، قرض، انفاق، ساختن راه و ایجاد خدمات عمومی برای جامعه و ... بنابراین طیفی وسیع و تقسیم مفصلی برای احسان از لحاظ عنصر فعلی که احسان توسط آن محقق می‌شود، وجود دارد، انواع نیازهای بشر و فعلی که آن نیازها را برطرف می‌کند و جالب‌توجه زیاد روایات به این امور است؛ اینها اموری است که د اخلاق به صورت متفرق گفته شده است درحالی که مسائل فقهی هستند.

۲. تقسیمی دیگر درباره احسان و به لحاظ «محسن‌الیه» وجود دارد؛ به چه کسی احسان می‌شود؟

۱. احسان به انسان به ما هو انسان که دایره وسیعی دارد؛

۲. احسان به انسان موحد؛

۳. احسان به انسان مسلم؛

۴. احسان به انسان مؤمن - مسلمان شیعه -

این طبقه‌بندی به لحاظ اعتقادی و فکری است، طبقه‌بندی‌های دیگر نیز به لحاظ نوع ارتباط انسان با دیگران وجود دارد؛

۱. احسان به همشهری؛

۲. احسان به هم‌عشیره؛

۳. احسان به رحم و خویشاوند؛

۴. احسان به اهل خانه و زن و فرزندان.

و یا طبقه‌بندی به لحاظ انتسابی که بین انسان و دیگران وجود دارد؛ مانند استاد و شاگردی و ...

بنابراین انواع تقسیمات به لحاظ محسن‌الیه وجود دارد و از لحاظ «محسن» و فردی که احسان می‌کند تقسیمات مشترکی با «محسن‌الیه» وجود دارد که درجای خود باید بحث شود.

تقسیمات جامعی در این باره وجود دارد و ما در مقام بیان آن نیستیم، آنچه مورد نظر است این است که احسان و بری که در آیات و روایات به آن توصیه شده‌ایم سه عنصر و مقوم دارد؛ «محسن» و «محسن‌الیه» و «فعل احسان» هر یک از این موارد قابل تقسیم هستند؛ فعل به ملاحظه نیاز محسن‌الیه قابل تقسیم است، رفع نیاز و پاسخ به نیاز دیگران احسان است و اینکه این نیازها شامل چه چیزهایی می‌شود در روایات بیان شده است مانند نیازهای فردی و عمومی، نیازهای جسمی و روحی و روانی، نیازهای فرد در حوزه سلامت یا ازدواج و یا مسکن و کار و حوزه خدمات عمومی و ... رفع تمام این نیازها، احسان می‌باشد؛ از لحاظ محسن‌الیه نیز چند تقسیم وجود دارد؛ تقسیم از لحاظ اعتقاد - محسن‌الیه - و تقسیم دیگر از لحاظ نوع ارتباطی که انسان با افراد دارد و از لحاظ محسن نیز ممکن است تقسیماتی در احسان لحاظ شود مانند میزان تمکن شخص و امکانات و شرایطی که دارد.

تقسیمی کلی در مفهوم «احسان»

تقسیم کلی دیگر در احسان این است که؛

۱. گاهی احسان به معنای دفع الضرر است؛
۲. گاهی احسان به معنای ایصال النفع است.

اگر مراد از احسان دفع الضرر باشد، در قاعده «دفع ضرر محتمل» وارد می‌شود، در این صورت در مواردی احسان وجوب پیدا می‌کند زیرا گاهی دفع ضرر از دیگری در مواردی واجب است، اما نوع دوم احسان در مواردی است که انسان می‌خواهد نفعی به دیگری برساند چون در نرساند نفع، ضرری متوجه فرد نیست، در این صورت علی‌القاعده احسان مستحب بوده، دلیلی بر وجوب آن نداریم. بنابراین در یک نگاه کلی احسان دو قسم است؛ که در قسم اول به صورت فی‌الجمله وجوب دارد اما علی‌القاعده احسان در قسم دوم استحباب دارد.

ویژگی‌های حکم احسان

علی‌القاعده حکم احسان، حکمی استحبابی مؤکد است که با تفاوت احوال «محسن‌الیه» و «نوع احسان» درجات استحباب آن تفاوت می‌کند و این حکم استحبابی، کفایی است.

- هر یک از این سه بخش بیان‌شده دارای شاخه‌های فراوانی است که بخش مهمی از مباحث فقه روابط اجتماعی و فقه‌المباشرة در این بخش است و فصلی اصلی در باب فقه روابط اجتماعی است و دارای فروع و شقوقی دارد که باید در محل خود بحث شود. -

سؤال: آیا احسان محکوم به احکام خمس است؟

جواب: بله احسان محکوم به احکام خمس است ولی در اصل و به صورت عام و به عنوان اولی - حداقل در مورد مسلمان مؤمن - به این شکل است وگرنه احسان نیز مانند غالب امور دارای احکام خمس است، اگر بخواهیم به بحث احسان پردازیم نیاز به بحث یک ساله‌ای است.

تطبیق قاعده «احسان و برّ» با «امر به معروف و نهی از منکر»

اگر گفته شود ادله‌ای در «احسان و برّ» وجود دارد که نیکی‌های معنوی و راهنمایی‌های محتوایی و معنوی و دینی را نیز شامل می‌شود، در این صورت قاعده «احسان و برّ» می‌تواند «امر به معروف و نهی از منکر» را نیز در برگیرد؛ زیرا «امر به معروف و نهی از منکر» وسیله‌ای است که انجام دهنده آن، فرد را مورد احسان معنوی و روحی قرار می‌دهد؛ به بیان دیگر درحالی‌که فرد در حال پیمودن مسیر خطا است، بازداشتن او از خطا و سوق دادن او به سمت اطاعت، نیکی به او است؛ اگر اطلاعاتی وجود داشته باشد که این موارد را شامل شوند - و بعید نیست که ادله اینها را نیز شامل شوند - بعید نیست که بگوییم احسان این موارد را نیز شامل می‌شود؛ یعنی در این صورت - - می‌توان گفت پاسخ به نیاز معنوی و بازداشتن فرد از انحراف به گناه، مصداقی از احسان است؛ اگر چنین چیزی در اطلاعات وجود داشت در این صورت باید بگوییم احسان می‌تواند استحباب «امر به معروف و نهی از منکر» را افاده کند؛ چون علی‌القاعده حکم احسان استحباب است، بخصوص در مواردی که هدایت شخص یا تعالی شخص و ترقی او متوقف بر «امر به معروف و نهی از منکر» باشد، در این صورت «امر به معروف و نهی از منکر» مصداقی برای احسان خواهد بود.

بنابراین «امر به معروف و نهی از منکر» می‌تواند مصداقی از احسان بوده، با شمول قاعده «احسان و بر»، - «امر به معروف و نهی از منکر» - فعلی مستحب باشد؛ البته این قاعده مستحب فقط مرتبه زبانی و یا عملی از «امر به معروف و نهی از منکر» که به طرف ضرر نمی‌رساند را در برمی‌گیرد وگرنه امری استحبابی - ادله مستحبات - نمی‌تواند با مراتبی از «امر به معروف و نهی از منکر» را که ذاتاً حرام هستند - می‌خواهد طرف را بزند یا اقدام عملی انجام دهد مثلاً به زندان بی‌افکند. - تراحم پیدا کنند؛ به بیان دیگر ادله مستحبات نمی‌توانند با مراتبی از «امر به معروف و نهی از منکر» که فی حد نفسه حرام هستند، تراحم نموده، گوید چون این - «امر به معروف و نهی از منکر» - مهم‌تر است - فعل حرام مانند زدن و زندانی کردن و... - می‌توان این کار را - «امر به معروف و نهی از منکر» - انجام داد برخلاف بعض ادله قبلی که می‌توانستند مراتب بالاتر از «امر به معروف و نهی از منکر» را نیز در برمی‌گرفتند پس قاعده «احسان و بر» چون قاعده - ای مستحبی است بیش از استحباب را افاده نمی‌کند و نتیجه آن شمول مرتبه زبانی و عملی «امر به معروف و نهی از منکر» است که موجب اضرار و ایذاء به غیر نباشد اگر «امر به معروف و نهی از منکر» به این موارد - اضرار و ایذاء - منجر شود؛ آن ادله - ادله حرمت اضرار و ایذاء - مقدم - بر قاعده «احسان و بر» - است.

سؤال: اگر احسان مصداق دفع ضرر باشد؟

جواب: در این صورت تحت قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» قرار می‌گیرد و تراحم پیدا شده، «امر به معروف و نهی از منکر» مقدم می‌شود؛ مطلقاً احسان چیزی بیش از استحباب را افاده نمی‌کند لذا مواردی که حالت دفع ضرری دارند، تحت قاعده «وجوب دفع ضرر محتمل» قرار می‌گیرند و با این دلیل استحبابی - قاعده «احسان و بر» - نمی‌توان آن - وجوب مراتبی از «امر به معروف و نهی از منکر» - که موجب اضرار هستند - را استفاده کرد.

- این بخش از قواعد عامه‌ای که در «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر می‌شوند مطلقاً در کتب فقهی مطرح نشده‌اند، ادله عقلی «امر به معروف و نهی از منکر» نیز به صورت سر بسته مطرح شده است و ما به صورت مبسوط به جوانب آنها پرداختیم؛ در این ادله - قواعد عامه - نیز به نظر می‌آید ادله عامه‌ای وجود دارد که اگر ادله خاصه‌ای نیز وجود نداشت «امر به معروف و نهی از منکر» می‌توانست مصداقی از آنها باشد. -

قاعده «نصح المؤمن»

قاعده چهارمی که ممکن است بر «امر به معروف و نهی از منکر» دلالت داشته باشد قاعده «نصح المؤمن» است؛ که به طور خاص در روایت به آن پرداخته شده است و «نصح المؤمن» و نصیحة المؤمن» و «اهتمام به امور مسلمین» یک یا دو قاعده‌ای هستند که ممکن است با بحث «امر به معروف و نهی از منکر» انطباق پیدا کنند.

تقریر استدلال

یکی از موارد «خیرخواهی نسبت به مؤمن» در امور معنوی است دلالت این قاعده از دلالت قاعده «احسان و بر» أوضح است البته ممکن است «نصح مؤمن» را مصداقی از «احسان» بدانیم ولی این قاعده - «نصح المؤمن» ادله خاص دارد و انطباق آن بر «امر به معروف و نهی از منکر» واضح‌تر است؛ ادله و روایات این قاعده در کتاب العشرة و فعل المعروف آمده است. مباحث فقه ارتباطی در چند باب از ابواب روایی آمده است؛

۱. کتاب العشرة؛ جلد هشت وسائل الشیعة و ضمن کتاب حج آمده است.



۲. کتاب فعل المعروف؛ در اواخر کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» در جلد یازده وسائل الشیعة آمده است.
۳. این دو باب در کتاب بحار نیز آمده است و جلد هفتاد و یک، هفتاد و دو بحار که صفات مؤمن و کافر را بیان می کند، آمده است. -

دلالت قاعده «نصح المؤمن»

قاعده «نصح المؤمن» نیز مفید استحباب است البته برخی از موارد نصح مؤمن مانند قاعده احسان است و اگر فرد مورد نصح قرار نگیرد، در هلاکتی می افتد، شاید بتوان از روایت «نصح المؤمن» در این موارد وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» را استفاده کرد. در این صورت «امر به معروف و نهی از منکر» می تواند مصداقی از قاعده «نصح مؤمن» باشد و ممکن است برخی از روایات «نصح مؤمن» بر وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» دلالت کنند؛ و شاید بتوان برخلاف دو قاعده قبلی وجوب «امر به معروف و نهی از منکر» را از این قاعده به دست آورد؛ زیرا - «امر به معروف و نهی از منکر» - بهترین مصداق خیرخواهی برای کسی است و این بعید نیست؛ البته به دلیل اینکه هر یک از این ادله برای اولین بار در «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح می شوند باید مصادیق و روایات آنها بررسی شود.

قاعده «تسنین»

قاعده پنجم؛ قاعده «تسنین سُنَّة حَسَنَة» است «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُتَمَرِّ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ: وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ»^۲ روایات معتبر این قاعده را اثبات می کنند، این روایات در ج ۱۱ و ابواب «امر به معروف و نهی از منکر» آمده است و روایت آن نیز معتبر است.

تقریر استدلال

مفاد قاعده این است که هر کسی سنت و ادبی را پایه ریزی کند، در خیر و ثواب آن شریک است و این کار مستحب مؤکد است؛ اصل این قاعده ثابت بوده، مدلول آن استحباب است و بیش از استحباب را افاده نمی کند؛ ممکن است بگوییم این قاعده نیز «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می شود، منتهی در شمول این قاعده نسبت به «امر به معروف و نهی از منکر» باید توجه داشت که؛

۱. این قاعده استحباب را افاده می کند؛
۲. دلیل اخص از مدعا است؛ به این معنی که این قاعده مواردی از «امر به معروف و نهی از منکر» که منشأ پایه ریزی سنت و راه و روشی است را شامل می شود و صرف جلوگیری از خطا مصداق «سَنَ سُنَّةً حَسَنَةً» نمی باشد اما اگر امر به معروف و نهی از منکری را انجام می دهد که راه و رسم اجتماعی را تغییر می دهد و جامعه را متحول می کند و سبب آغاز حرکتی می شود؛ قاعده «تسنین» این نوع «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می شود وگرنه مطلق موارد «امر به معروف و نهی از منکر» شامل این قاعده نمی شود.

^۲ . الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۹



جمع‌بندی قواعد عامه

می‌توان از این پنج قاعده - شاید بتوان قواعد دیگری از قواعد عامه را اضافه کرد. - از قواعد عامه و چند دلیل عقلی که ذکر کردیم، وجوب یا استحباب «امر به معروف و نهی از منکر» را استفاده نمود و برخلاف کتب فقهی - که چندان به این قواعد تمسک نمی‌کنند و در مرتبه اول سراغ ادله خاصه می‌روند، - فکر می‌کنیم اگر هیچ دلیل خاصی بر فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» - در حد فریضه و وجوب و در حد استحباب - وجود نداشت، این ادله عقلی و قواعد فقهی فی‌الجملة آن را اثبات می‌کرد؛ این نتیجه چند دلیل عقلی و عامه است.

ادله خاصه

حال به بررسی ادله خاصه می‌پردازیم و ابتدا آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۳ و چند آیه دیگر که مربوط به بحث «امر به معروف و نهی از منکر» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس اشاره‌ای به روایات خواهیم کرد؛ اکنون وارد ادله خاصه شدیم که طبق جریان بحث، مبحث سوم است و ادله خاصه به دو دسته تقسیم می‌شود؛ کتاب و سنت.

۳. آل عمران: ۱۰۴